

قداست مکه

نزد غیر مسلمانان



تألیف: هادی امینی

ترجمه: محسن آخوندی

قرنهای بسیار دور وجود داشته است و ملت‌ها و طایفه‌ها و قبیله‌ها، با تمام اختلاف مذہبها، نژادها، آئین‌ها و خلصت‌ها که داشتند، از راههای دور و نزدیک، برای زیارت و طواف و دعا روی به مکه می‌آوردند و پاره‌ای از زمان را در آن سپری می‌کردند و با سعه صدر و گشاده‌روی مورد استقبال ساکنان و

مکه و کعبه مقدسه را به دیده عظمت و جلالت نگریستن و با ادب و اخلاص و خضوع و خشوع، روی به جانب آن داشتن، ویژه روزگار و دوران اسلامی نیست. بلکه این ارج نهادن و توجه و عنایتها نسبت به مکه و مجاوان و زائران آن و آنان که به هر قصد و عنوانی به سوی آن دیار رهسپار می‌شدند، در روزگاران جاهلی و در طول

موضوع بودند که سالیان دراز، براساس آن تربیت یافته بودند به گونه‌ای که در طول زمان، ملازم و آمیخته با بشریت و انسانیت گردیده بود، و آن احترام کعبه بود که از جهت ارتباط و پیوند آن با خداوند واحد احد فرد صمد، صورت می‌گرفت.

تقدیس «کعبه» و حرمت نهادن به آن، از طرف اقوام و قبایل پیشین، به انگیزه‌ای ذاتی که از شعور و وجدان و احساس نیازشان سرچشمه گرفته باشد، نبوده است؛ که انسان روی دل به جانب خیرات دارد که در واجبات و فرائض تجسم یافته است و از جهت شرّ، گریزان و دوری کننده است که در محرّمات خلاصه می‌شود، بلکه تنها انگیزه و عامل، نزد آنان، بدست آوردن و تداوم بخشیدن به خیراتی بود که به دنبال احترام کعبه، انتظار و توقع آن را داشتند و دوری جستن از کیفر و نگونسازی، که در صورت پاس نداشتن حرمت کعبه، بیم آن را داشتند. پس این دو است که آنان را به تقدیس کعبه در متن جامعه‌ای منحنی و عقب‌افتاده که رعب و وحشت و جهل و فقر بر آن حکمفرما بود و کینه‌ها و بغضها آن را پاره پاره کرده و آتش تعصّب قبیله‌ای، در رگهایش شعله‌ور، و دشمنی و تجاوز در تمام حرکات و سکانات آنان

مجاوران خانه، قرار می‌گرفتند و به اعتبار اینکه، میهمانان خداوند سبحان هستند، از احسان و اکرام و مساعدت و یاری آنان برخوردار بودند زیرا، همان‌سان که احترام و تعظیم و بزرگداشت کعبه واجب است، احترام زائران و میهمانان آن نیز، به مثابه احترام به کعبه واجب است و بی‌اعتنایی و سستی و سهل‌انگاری در رعایت حرمت زائران، در حقیقت، کوچک شمردن و رعایت نمودن حق کعبه و صاحب آن است.

ما چون برگهای تاریخ عهد جاهلیت گذشته را ورق می‌زنیم، می‌بینیم که اقوام و طوایف گذشته، از هر سوی و مکانی، با کمال خضوع و خشوع و در نهایت ادب و تجلیل و احترام و تواضع روی به کعبه می‌آوردند. هم چنانکه، خدمتگزاران، والیان و خزانه‌داران کعبه را می‌یابیم که با عطف و محبت از آنان پذیرایی کرده و مورد اکرام خود قرار می‌دادند و از درِ مجالست و هم‌نشینی و گفتگو و مزاح با آنان درمی‌آمدند تا زائران، احساس غربت نکنند و خستگی و ملالت در وجودشان راه نیابد و این همه را به خاطر قداست کعبه، انجام می‌دادند. و همواره در همه حالات جلوه‌گر و نشان دهنده یک

ریشه دوانیده بود، برمی‌انگیخت. و در نتیجه این کابوس وحشتناک جاهلی و این ظلمت و تاریکی سایه گستر بر افکار و اندیشه‌هایشان بود که به گروهها و دسته‌هایی سراسر کینه و بغض نسبت به یکدیگر تبدیل شدند و روزنه‌های رؤیت حق و حقیقت به روی آنان بسته شد و پرده سیاسی که قلبها را به قساوت و سختی سنگ درآورد، آنان را پوشاند و روح حیوانیت بر نفوسشان سیطره یافت و خلاصه از آنان حیوانانی ساخت که تمام همش، غلف و کارش نشخوار کردن است. آری، اقوام و قبیله‌های جاهلی، در چنین وضع مرگبار و جهل‌کوری، روزگار می‌گذراندند، همواره در پی غارت اموال و پایمال نمودن اعراض و هتک حرمتها و نوامیس بودند. به عادات زشت خو کرده بودند و پیوسته گروهی در صدد نابودی گروه دیگر برمی‌آمدند و کوچکترین بهانه کافی بود که خونها بینشان، جاری شود. اما با این همه، در مقابل کعبه، کوچکی و تواضع می‌کردند و کعبه را بزرگ می‌داشتند و از ساختن خانه، پیرامون کعبه و یا وارد شدن به مکه با حالت جنابت، خودداری می‌کردند و هنگام روز، در کنار آن باقی می‌ماندند و شب هنگام از حرم،

خارج می‌شدند.^۱

کعبه در چشم عرب و مردم فارس، از حیث منزلت و رفعت، بدان گونه بود که هیچ معبدی بدان پایه نمی‌رسید زیرا آن را خانه خدا اعتبار می‌کردند و خداوند متعال ملت‌های غیر عرب را نیز - همانند فارسیان و هندوان و یهود و نصاری - بر تعظیم و تکریم آن خانه، واداشت. پس هندوان آن را بزرگ می‌داشتند و معتقد بودند که روح سیفا که اقنوم سوم از تالوت بوذی است هنگامی که با همسر خود از شهرهای حجاز دیدار می‌کرد در حجرالاسود حلول کرد.

«صائبین» که ستاره پرستانی از ایرانیان و کلدانیان بودند، کعبه را یکی از خانه‌های هفتگانه معظم به حساب می‌آوردند؛ هم‌چنانکه ایرانیان قدیم به احترام خانه خدا و جدشان ابراهیم - ع - و به منظور تمسک به هدایت و حفظ نسب خویش، به بیت‌الحرام می‌آمدند و آن را طواف می‌کردند. آخرین کس از آنان که حج گذاشت ساسان فرزند بابک فرزند فهرمس فرزند ساسان فرزند بهمن فرزند اسفندیار فرزند یستاسف فرزند بهراسف نیای اردشیر فرزند بابک بود که پدر و سرسلسله پادشاهان ساسانی است و همه ساسانیان به او باز می‌گردند، هم‌چنانکه ملوک مروانی

گوهرها به آستان کعبه پیشکش کردند و ساسان فرزند بابک، دو آهوی زرین و جواهرات و شمشیرها و طلای بسیار تقدیم آن آستان کرد و بعدها آن را در چاه زمزم افکند.^۲

غیرصائبین از ایرانیان نیز، کعبه را محترم می‌شمردند و بر این عقیده بودند که روان «هرمز» در آن حلول کرده است و نزد کعبه حج می‌گذاشتند.

یهود نیز این خانه را محترم می‌شمردند و در آن، خدای را به دین ابراهیم - ع - می‌پرستیدند و عبادت می‌کردند و در آن، تصویرها و تمثالها بود. از جمله تمثال ابراهیم و اسماعیل - علیهما السلام - با تیرهای قمار که در دست داشتند. و تصویر مریم عذرا و مسیح - ع - . عرب نیز در آن خانه ۳۶۰ بت داشت.

گویند نخستین کسی که بتان را در خانه قرار داد. (عمرو بن لحنی) بزرگ قوم خزاعه بود که چون ولایت کعبه را بدست گرفت، همانند کاری که بت پرستان با بتان خود می‌کنند، عمل نمود. و وقتی پیامبر اکرم - ص - مکه را گشود، بتهایی را که در آن بود، درهم شکست و آن را تنها برای پرستش پروردگار بر حق و یکتا پاک گردانید.^۳

به «مروان بن حکم» انتساب دارند و خلفای عباسی نسبت به «عباس بن عبدالمطلب» می‌برند. وقتی «ساسان» به کعبه درآمد، پیرامون خانه به طواف پرداخت و بر چاه و اسماعیل به زمزمه آواز خواند. گویند: آن چاه را، از آن رو، «زمزم» خوانند که او و دیگر ایرانیان پیرامون آن چاه زمزمه می‌کردند. این نامگذاری بیانگر این است که این کار فراوان روی می‌داده است و شاعری کهن در این زمینه چنین سروده است:

زمزمت الفرس علی زمزم

وذاك من سابقها الأقدم

«ایرانیان بر سر زمزم، که زمزمه آواز می‌خوانند و این کار از روزگاران قدیم بین آنان رایج است».

پس از طلوع اسلام، یکی از شاعران ایران به این موضوع بالیده و ضمن قصیده‌ای گوید «ما از دیر زمان، پیوسته به حج خانه خدا می‌آمدیم و همدیگر را در بیابان، در امان دیدار می‌کردیم و ساسان فرزند بابک راهها پیمود تا به بیت‌العتیق درآمد و به دستور آئین خود، آنجا را طواف کرد و نزد چاه اسماعیل که تشنگان را سیراب می‌کند به زمزمه آواز خواند».

در آغاز آن زمان، ایرانیان، مالها و

خداوند آن را در زمین برای خود اختیار فرموده باشد. اگر بخواهی آنچه اینان گفته‌اند انجام دهی، خود و تمام همراهانت نابود خواهید شد.

تبع پرسید: در این صورت، اگر بخواهم نزد آن خانه روم چه کنم؟ چگونه رفتاری داشته باشم؟

گفتند: همان سان کن که مردم آنجا عمل می‌کنند. پیرامون آن خانه، طواف کن و تعظیم و تکریم بجای آر. موی سر را بتراش و تا در آن آستان هستی، در برابر آن خانه کوچکی و تواضع کن تا آنکه از مکه خارج شوی.

پرسید: پس چرا شما خود چنین نمی‌کنید؟

گفتند: به خدا سوگند، این خانه، خانه پدر ما ابراهیم -ع- است و چنان است که به تو گفتیم و آگاهی کردیم اما اهل آنجا به وسیلهٔ بتهایی که می‌پرستند و پیرامون آن خانه نصب کرده‌اند و نیز به وسیلهٔ خونهایی که بر زمین ریخته‌اند بین ما و آن خانه حایل شده‌اند، آنان مشرک و نجسند.

ملک دریافت که آن دو دانشمند یهودی، جز خیراندیشی منظوری ندارند، گفتهٔ آنان را تصدیق کرد و پندشان را پذیرفت. پس دستور داد آن چند نفر مرد

این اسحاق گوید: (تَبِعَ) و قوم او بت پرست بودند، در راه خود به یمن، به جانب مکه رهسپار شد، چون به مابین «عسفان» و «أمج»^۴ رسید، عده‌ای از قبیلهٔ «هدیل بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن مزار بن معد» آمدند و به او گفتند: پادشاه! آیا می‌خواهی تو را به خانه‌ای پر از گنج و ثروت که شاهان پیشین از آن بی‌اطلاع بوده‌اند، راهنمایی کنم؟ خانه‌ای که در آن لؤلؤ و زبرجد و یاقوت و زر و سیم فراوان موجود است؟! گفت: آری. گفتند: این خانه در مکه است که پرستشگاه مردم آن دیار است و در کنار آن نماز می‌گذارند. البته مقصود این چند تن مرد هذلی، از گفتن این سخنان، آن بود که تبیع را از این راه به هلاکت رسانند؛ زیرا می‌دانستند که هر کس قصد تخریب خانهٔ خدا و یا ظلم و تجاوز در کنار آن را داشته باشد، هلاک می‌گردد. ملک چون در صدد برآمد که به آن خانه یورش برد، برای مشورت در پی دو دانشمند یهودی فرستاد و از آنان نظر خواست و پرسید این خانه و این مطالب حقیقت دارد یا نه؟ آن دو دانشمند یهودی گفتند: این قوم جز هلاک تو و هلاک سپاهیان تو منظوری ندارند، زیرا ما جز این خانه، خانهٔ دیگری را سراغ نداریم که

جلوگیری کنند و برای آن خانه، در و کلیدی ساخت. تبع خود در این باره، شعری سروده است و در آن می‌گوید:

«ما بیت را که خدای تعالی آن را حرمت نهاده است با پارچه‌های ملاء پوشانیدیم ده روز از ماه را در آنجا اقامت کردیم و برای درب آن کلید، تعبیه نمودیم و در آن محلّ شش هزار قربانی کردیم و دسته دسته، مردم بر خوان می‌نشستند» این ماجرا، مربوط به هفتصد سال پیش از اسلام است و سبیه دختر احب بن زبینه، که نزد عبدمناف بن کعب بود، در ضمن منظومه‌ای، فرزند خود خالد، را مخاطب ساخته و احترام و عظمت مگّه را به او گوشزد می‌کند و او را از ستمگری در آن برحذر می‌دارد و از تبع و خاکساری و تواضع او و کرداری که نسبت به خانه خدا انجام داد، یاد می‌کند.*

سرانجام وقتی، تبع با لشکریان خود و آن دو دانشمند یهودی، به سوی یمن رهسپار شدند، قوم خود را به آئینی که خود بدان درآمده بود، فراخواند. اما آنان نپذیرفتند، تا بالاخره قرار شد. آتشی را که برای اثبات حقانیت در یمن می‌افروختند،

هدلی را حاضر کنند و دست و پایشان را قطع کنند. آنگاه وارد مگّه شد و خانه را طواف کرد و قربانی نمود و سر را تراشید و چنانکه گفته‌اند، شش روز در مگّه بماند و هر روزه گوسفند و یا شتر می‌کشت و اهل مگّه را اطعام می‌نمود و با غسل پذیرایی می‌کرد.

شبی در خواب دید که بر خانه کعبه، جامه‌ای پوشانده است، از این رو، دستور داد از لیف خرما، خانه کعبه را پوشاندند باز در خواب به او القا شد که کعبه را با پارچه‌ای بهتر پوشانده است. پس بیت را با پارچه «معافری» (که نوعی پارچه یمنی بوده است) پوشاند. مجدداً، در خواب دید که با پارچه‌ای بهتر از آن، آنجا را پوشانده است. آنگاه با «ملاء» و «وصائل» (که از بهترین پارچه‌های بافت یمن در آن زمان بودند) پوشانید.

چنانکه گویند: «تبع» نخستین کسی است که کعبه را با جامه پوشانید و به والیانش که از قبیله جرهم بودند سفارش کرد که کعبه را پاکیزه نگاهدارند و از نزدیک شدن خون و مردار و کهنه آلوده به خون حیض و زنان حائض به حرم،

*. اشعار در متن عربی آمده است، طالبین می‌توانند به آن مراجعه کنند.

حکم و داور قرار دهند.^۵

به هر حال، واقعیتی که شایسته است بدان تصریح شود، این است که کتابهای تاریخ، نامهای ستمگران بسیاری را - از سده‌های گذشته - ثبت کرده است که به علت عدم رعایت حرمت مکه و ظلم و ستمی که نسبت به حجّاج و زائران خانه خدا روا می‌داشتند، گردنشان درهم شکسته، هلاک گردیدند. این امر، از امور مسلم و ثابت نزد همگان است که نسلیها بعد نسل، از آن سخن گفته‌اند و به نسلیهای بعد از خود رسانده‌اند تا در معرض چنین امتحانی قرار نگیرند و روزی برآنان نگذرد که مایه عبرت دیگران شوند.

باری، مکه چنانکه بیان داشتیم و آیه ۹۶ سوره آل عمران «انّ اول بیت وضع للناس...» بدان صراحت دارد، برای همه مردم جهان وضع شده و به گروهی خاص، اختصاص ندارد و تنها به قبیله و امتی متعلق نیست، بلکه به همه مسلمانان جهان، تعلق دارد و آنانند که اصحاب و فرمانگزاران و خادمان و زائران آن خانه‌اند که از هر کوی و برزن، برای حج روی بدانجا می‌آورند و از دورترین نقطه‌ها برای ادای مناسک و آشنایی با اوضاع دیگر مسلمانان، بدان سوی رهسپار

می‌شوند. و مشکلات و دشواریهای جامعه خویش را در سطح جهانی، بررسی می‌کنند و مردم جهان را، با اوضاع و احوال سختی که در سرزمینشان می‌گذرد، آشنای می‌سازند که چگونه ثروت و سرمایه‌های مملکتشان، تاراج و غارت شده و فقر و نابودی به جانب آنان روی آورده است و در پی آن، راههای حلّ این مشکلات و رهایی از این گرفتاریها را بررسی می‌کنند... اما تا زمانی که این اجتماع، این ویژگیها را دارد، هرگز غارتگران و استعمار و نوکران و اذنب مزدور آن در منطقه، آرام نخواهند نشست و حتی برای یک روز هم، راضی نخواهند بود که مسلمانان بر کلمه واحدی متحد شوند و به حبل الله تمسک جویند و عروة الوثقی را چنگ زنند. زیرا هر فرد مسلمانی، در مفهوم استعمار، خود خطری نابودکننده برای آنان و سدّ محکمی در برابر هجوم زشت و حرکت توسعه‌طلبانه‌شان، به شمار می‌رود. البته با توجه به این نکته، که برنامه‌ریزیها و سازمان‌دهیهای فاسد، پدیده‌ای استوار و جاویدان و غیرقابل زوال نیست. بلکه می‌توان، آن را واژگون ساخته، از صفحه وجود برداشت و غیر آن را جایگزین کرد. بنابراین برپایی حکومتی و یا دوام و

إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا».^۷

«مکه» مکان آمن

چگونه می توان نسبت به مهمانان خانه خدا ستم کرد و بی حرمتی نمود، در حالی که رسول خدا در تکریم حجاج و شرافشان فرموده است:

«هرگام که شتر حاجی سواره ای برمی دارد برای او یک حسنه محسوب می شود».

«حاجی، چه در هنگام رفت و چه در حال بازگشت، در پناه خدا است».

«حج کننده و جنگ آور، میهمان وارد بر خدا هستند که اگر خدا را نخوانند، از خدا پاسخ شنوند و اگر استغفار کنند، آمرزیده گردند».

«حج کننده و عمره گزار و جنگ آور در راه خدا، همه در کفالت خدایند، خداوند آنان را خواند، اجابت کردند پس چون از خدا خواهند، خداوند آنان را عطا فرماید».

«حاجیان و عمره گزاران، میهمانان وارد بر خداوند هستند. آنچه بخواهند، خدا عطا فرماید و آنچه دعا کنند، خداوند اجابت کند و در برابر هر دره می که خرج کرده اند، هزار هزار، جایگزین کند».

«حاجیان و عمره گزاران، واردان بر خدا هستند، اگر چیزی بخواهند، داده شوند و اگر

طولانی شدن دولت و یا قدرتی، در قرنی از زمان، دلیل بر مشروعیت و حقایق آن نیست، چنانکه طولانی شدن عمر یک ظالم ستمگر و استمرار تجاوز و آدم کشی و استبداد او دلیل بر مشروعیت و نافذ بودن حکم او نیست و به این معنی اشارت دارد این آیه کریمه قرآن که می فرماید: «ولا تحسبن الذين كفروا إنما نملی لهم خیرٌ لانفسهم إنما نملی لهم لیزدادوا إثما و لهم عذابٌ مهین».^۶

خداوند متعال به ما چنین بیان می کند که مهلت دادن به کافران و ستمکاران در زندگی، سودی به آنان نمی بخشد، چه، پایان آن به عقاب و کیفر می انجامد، و طولانی کردن عمر آنان و تأخیر انداختن کیفر و عقوبتشان از این جهت است که گناهانشان، افزون شود یعنی عاقبت و پایان کارشان، افزونی گناه و ستمگری است. (حرف «ل» در کلمه «لیزدادوا» لام عاقبت است.) بنابراین هرگز نمی توانیم این قوانین و سازمانهای فاسد حاکم بر جامعه های بشری را با این احتمالات واهی و دستاویزهای پوچ، توجیه کنیم. چرا که اینها جز گمان و احتمالی که بر اساسی صحیح و استوار، مبتنی نیست، نمی باشند. «و ما لهم به من علم ان یتبعون الا الظن و

دعایی کنند، اجابت شوند و اگر انفاق و خرجی کنند، خداوند جایگزین قرار دهد. سوگند به آنکه جان ابوالقاسم در دست او است، هیچ تکبیر گویی، به آواز بلند تکبیر نمی‌گوید و هیچ لااله الا الله گویی، این ذکر را بر بلندی، ندا در نمی‌دهد مگر آنکه تمام موجودات در برابر او، تا آنجا که زمین پایان می‌پذیرد، همراه با او تکبیر و لااله الا الله، گویند.^۸

«هرگاه حاجبی را ملاقات کردی، به او سلام گوی و با او مصاحفه کن و از او بخواه که برای تو آموزش طلبد.»^۹

و دیگر احادیث مسلم و صحیحی که در کتابهای سنن و صحاح آمده است و همگان اجماع بر صحت آن دارند که همه این حادیت، تصویری زیبا از کرامت و شرافت حاجیان بدست می‌دهد و بیانگر بیزاری خدا و رسول، از برخورد زشت ناجوانمردانه باحجاج است.

تکریم حجاج در جاهلیت

روایات ذکر شده و امثال آن، مقام والای حجاج و منزلت رفیع و جایگاه بلند آنان را در شریعت اسلامی، بیانگر است، اما تکریم و اکرام آنان منحصر به عهد اسلامی نبوده، تاریخ بازگوکننده تکریم و گرامی داشتن حجاج، از جانب عرب

جاهلیت است که آنان را اطعام کرده و وسایل آسایش و امنیت را برای آنان فراهم، اتاقها و غرفه‌ها و خانه‌ها را بدون اخذ اجرت، برای سکونت در اختیارشان قرار می‌دادند. هم‌چنانکه، متولیان کعبه نیز حجاج را گرامی می‌داشتند. از هاشم بن عبدمناف، روایت کرده‌اند که هنگام حضور حاجیان، قریش را مخاطب ساخته می‌گفت: «ای گروه قریش! شما همسایگان خدا و اهل بیت او هستید که خداوند شما را به این مقام خصوص گردانیده و به آن گرامی داشته است و به بهترین وجهی که همسایه‌ای از همسایه‌اش مراقبت می‌کند، شما را رعایت و مراقبت نموده است، پس میهمانان او و زائران خانه او را که از هر شهر و دیار، ژولیده و گردآلود، به سوی شما می‌آیند گرامی دارید». نظیر این سخنان، از قصی بن کلاب بن مرّه، نیز نقل شده است. از این جهت، هر قرشی، در هر موسم از مراسم حج، میزانی از مال خود را به کسانی که عهده‌دار اطعام حاجیان بودند می‌پرداختند و تمام حجاج را در ایام موسم حج، در مکه و منی طعام می‌دادند، این رسم تا مدّتی در عهد اسلام نیز هم چنان، باقی بود.^{۱۰}

ابوالولید گوید: نیای من، از سعید بن سالم، از عثمان بن ساج از محمد بن

را در هر سال، به قصی می‌دادند تا در ایام حج، در مکه و منی، طعامی برای حجاج تهیه کند. و بدینگونه این کار از فرمان او در روزگار جاهلی، جریان یافت تا زمان پیدایش اسلام که از آن هنگام نیز تاکنون هم چنان پابرجاست و امروز طعامی که از جانب سلطان در مکه و منی به مردم داده می‌شود از همین جهت است.^{۱۱}

شیخ قطب‌الدین نهروانی مکی حنفی گوید: اما در مورد اجاره خانه‌های مکه، صاحب تقریب می‌گوید: هشام از ابوحنیفه نقل کرده است که او اجاره خانه‌های مکه را مکروه می‌داشت و گفت: اگر در خانه‌ای، اطاق و یا مکان غیر مورد نیاز وجود داشته باشد در آنجا می‌توانند فرود آیند و گر نه، خیر. و این سخن محمد رسول خدا - ص - است.

و محمد در کتاب «الآثار» از ابوحنیفه از عبدالله بن زیاد، از ابن ابی نجیح، از عبدالله ابن عمر، از پیامبر روایت کرده است که فرمود: کسی که از اجرت خانه‌های مکه، چیزی بخورد گویا آتش خورده است. این روایت را دارقطنی نقل کرده است.

و روایت کرده‌اند که او اجاره خانه را در مورد کسانی که در موسم حج می‌آمدند

اسحاق مرا نقل کرد که چون حاجیان حضور می‌یافتند، هشام بن عبد مناف، قریش را مخاطب ساخته می‌گفت: ای گروه قریش! شما همسایگان خدا و اهل بیت او هستید و خداوند شما را به این مقام گرامی و مخصوص گردانیده است و به بهترین وجهی که همسایه‌ای از همسایه خود مراقبت و محافظت می‌کند، شما را نگهبان است. پس میهمانان او و زائران خانه او را که ژولیده و گردآلود، از هر شهر و دیاری روی به جانب شما می‌آورند، اکرام کنید. پس قریش بر این امر کمر همت بست و هرکس با رغبت و اشتیاق، حتی اگر مقدار ناچیزی داشت، می‌فرستاد و او می‌پذیرفت چرا که امید منفعت و سود فراوانی را برای آنان داشت.

باز گوید: نیای من، از سعید بن سالم، از عثمان بن ساج، از محمد بن اسحاق، به من نقل کرد که قصی بن کلاب بن مرّه به قریش گفت: ای گروه قریش! شما همسایگان خدا و اهل حرم او هستید و حجاج میهمانان خدا و زائران خانه او و سزاوارترین میهمانان به اکرام و پذیرایی هستند، پس طعام و آشامیدنی گوارایی را در ایام حج، برای آنان تا هنگام بازگشتشان فراهم کنید. پس هر یک از قریش، سهمی از مال خود

مکروه می دانست، اما برای کسانی که مقیم آنجا بودند، مکروه نمی دانست زیرا آنها که برای حج می آیند، ناچار از فرود آمدن در آنجا هستند اما برای کسانی که قصد اقامت دارند، چنین ضرورتی نیست.

و از عمر بن خطاب آورده اند که او نهی کرد که در خانه ای را به روی حاجیان ببندند تا آنان بتوانند هر جا که فارغ یافتند، فرود آیند.

عمر بن عبدالعزیز، هنگام خلافت خود، به امیر مکه می نویسد که اهل مکه را اجازه ندهد در برابر خانه های آن اجرت دریافت کنند زیرا بر آنان حلال نیست و صاحبان خانه، در آنجا، در پنهان اجرت می گرفتند. البته، این حکم مبنی بر این است که فتح مکه، عنوةً (با زور و غلبه) صورت گرفته باشد که در این صورت، از آن همه مسلمانان است، اما پیامبر آن را میان مسلمانان تقسیم ننمود و آن را به همان سان، باقی گذاشت، پس باید به همان سان، بدون اینکه مورد بیع و یا اجاره قرار گیرد، باقی بماند و هر کس نسبت به وضعی از آن، سبقت جست، اولویت در تصرف آن دارد، ابوحنیفه و مالک و اوزاهی این رأی را اختیار کرده اند. اما اگر فتح مکه، از روی صلح، صورت گرفته باشد، آن سرزمین به

صاحبان آن تعلق دارد و هرگونه که بخواهند می توانند در آن تصرف کنند و آن را مورد بیع و اجاره و یا دیگر معاملات قرار دهند. شافعی و احمد بر این نظرند.^{۱۲} به هر حال، چنانکه دیدید، حاجیان، هم در عهد جاهلی و هم در عهد اسلام، مورد تکریم و احترام بوده اند، بویژه حاجیان مسلمان ایرانی که صفات والای یک مسلمان واقعی در آنان تجسم یافته و حقیقت اسلام صحیح با زیباترین مظاهر و والاترین برجستگیهای معنوی، در آنان جلوه گر بوده است. به دور از هر تعصب و یا مبالغه گویی، می توان گفت که طایفه شیعه امامیه، به حق، تنها فرقه مسلمان واقعی است که ایمان در ژرفنای دل و جانش، نفوذ و جای گرفته است و در تمام دورانهای زندگی و بحرانهای سخت سیاسی، به عقیده خویش، چنگ زده، در ادای رسالت خویش، ثابت و پایدار و در راه مبدأ آن رسالت، از جان می گذرد. اما هرگز و در هیچ حالی، در طول تاریخ بلند و درخشان خویش، همانند دیگر فرقه ها به بندگی و تسلیم سرنهاده و دست خود را در دست ظالمان و جائران قرار نداده است. و هرگز با آنان از در سازش درنیامده و به هر بهائی شده، خود را از زیر

همراهی کرده، همگی نزد آن عالم نجفی رفتیم. پیش از ما دو تن از رجال سعودی برای گفتگو پیرامون مسائل گوناگون بقیع، نزد او آمده بودند. آن عالم با گرمی و گشاده‌رویی از من استقبال کرد و مرا در کنار خود نشاند. سپس بحث و گفتگو با شرکت من، ادامه یافت.

پس از پایان گفتگو، آن دو سعودی، نام و کار مرا از صاحب‌خانه، جو یا شدند از او خواسته بودم که نام مرا به آنها نگوید، اما آنها اصرار کردند و او به ناچار پاسخ داد که فلانی فرزند فلانی است.

آنگاه از جای برخاستند و نزد من آمدند، یکی برای مصافحه دست دراز کرد و گفت: من، امیر عبدالله فیصل، امیر مدینه‌ام و دیگری گفت: من رئیس تشریفات محمد بن عبدالوهاب، هستم. پس از تحیت‌گویی، برای تبادل سخن پیرامون مشاهدات خود در عربستان و مراسم حج، نشستیم. بحث، به طائفه حقه شیعه انجامید و من اندکی از رسالت و عقیده شیعه و موقعیت والای او در تاریخ و جهاد و مبارزه و پایداریشان در برابر استعمار، بازگفتم آن عده، در سکوت عمیق، فرو رفته بودند. چون از گفتار، فارغ شدم، امیر عبدالله، سر برداشت و خطاب به

سلطه کافران، آزاد نگه داشته است. این، خوی و شیوه اینان در تمامی عصرها است که هزاران قربانی را بر درگاه عقیده مقدس خویش تقدیم کنند و خود را از تمام جریانات نفوذ کرده از خارج، دور نگهدارند.

آری، خداوند متعال خواسته است که اینان همواره تا بشریت و شریعت جاویدان اسلام، حیات دارد، مجاهد و مؤمن و استوار باقی مانند و این امری است که همگان به آن علم و یقین دارند.

در اینجا خوب به یاد می‌آوریم که در سال ۱۹۷۶ م / ۱۳۹۵ هـ توفیق یارم شد و برای بار سوم به لطف ایزد مَنَّان، از تهران به حج بیت‌الله الحرام، مشرف شدم، پس از ادای مناسک، به زیارت قبر پیامبر اکرم - ص - و دیگر مشاهد مشرفه آن دیار رفتم. روزی از آستان مقدس نبوی به سوی منزل برمی‌گشتم که در اثناء راه به چند نفر از برادران حاجی نجفی برخورددم. پس از احوال‌پرسی و تعارفات، از من خواستند که در دیدار از یکی از برجستگان نجف اشرف که به مکه آمده بود و در مهمانخانه حرم در مدینه، میهمان دولت بود، با آنان همراه شوم. من عذرها آوردم، اما آنان نپذیرفتند و بالاخره با آنان

بندگانی زر خرید، برخوردار می‌شود؟ پاسخ داد: این اعمال و رفتار، به دستور ما صورت نمی‌گیرد، بلکه به امر وهابیتی است که بر همه ما عموماً و بر دستگاه حکومت و سازمانهای آن، خصوصاً، حاکم است و مخالف با آنها در حد قدرت و توان ما نیست. از خداوند مسألت داریم که ما را در خدمت به مسلمانان و در جهت خیر و سلامتی حاجیان، توفیق عنایت کند. آنگاه بحث و گفتگو از محدوده دینی خارج و به میدان سیاست داخل شد و سخن پیرامون بعضی دولتها و پیشاپیش آنها، از عراق و حزب بعث حاکم بر جان و مال و نوامیس مردم آن، به میان آمد که چگونه ظالمانه و جائرانه با ملت خویش رفتار می‌کند و حال آنکه حکومتها همه بر حوادث مصیبت‌بار و آزار و شکنجه‌ها و به زندان افکندن فرزندان آن سامان، آگاه هستند. در پاسخ گفت: اللّٰه... اللّٰه... از جنایت و خیانت حزب بعث سخن از حزب بعث را واگذار که اگر این حزب، رشد کند و روزی ریشه‌های آن تا حجاز امتداد پیدا کند، اثری از آبادی و نسل بشری در این مملکت باقی نخواهد گذاشت و کاخهایمان را بر سرمان خراب خواهد کرد، البته، کاخهای ما همچون حباب

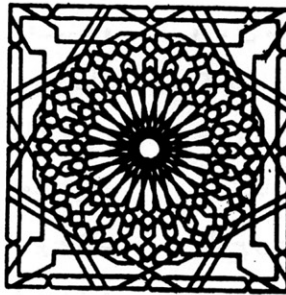
من گفت: «ما سالهای متمادی است که مواسم حج، جهت‌گیریها و راه و روش و سلوک حاجیانی که به حرمین می‌آیند، مطالعه می‌کنیم و اعمال آنان را زیر نظر داریم. به خدایی که معبودی جز او نیست، سوگند طایفه‌ای را همانند شیعه، آرام، متواضع و استوار و سخت در عقیده و مبانی خویش و بدور از تظاهر و ریا و نفاق در عبادات و طاعات خویش نیافتیم. به صراحت می‌توان گفت: آنان واقعیت یک مسلمان حقیقی را مجسم می‌کنند. برخلاف دیگر فرقه‌های اسلامی که در ظاهر سازی و بازیگری، سرگردانند و ضعف و سستی با اعمالشان آمیخته و اخلاص و یقین را در آن راه نیست.

راستی که شیعه، همواره در همه مواسم و تمامی مراحل مناسک، با صدق و ایمان و وقار و تواضع و ادب، ملازم بوده و بدور از هر دروغ و مکر و مجامله و جنجالی است. خداوند همگان را توفیق درستکاری عطا فرماید انشاءالله.

گفتم: اگر برداشت شما از شیعه چنین است، پس این ظلمها و توصیفها و تحقیرها و خشونتها و بدرفتاریها چیست که اینجا و آنجا، از جانب سازمانهای دولتی اعمال می‌شود و چرا با شیعه بسان غلامان و

را به ویرانه‌ای تبدیل کند که هیچ، در آن
باقی نمانده باشد.
در این لحظه، هنگام بدروود فرارسید و
به سلامت از مجلس پراکنده شدیم.

شیشه‌ای است که به اندک اشاره‌ای، درهم
شکسته می‌شود. ما هرگز در امور و شئون
مسلمانان عراق، دخالت نمی‌کنیم، چرا که
از حمله و هتاک‌ی بعث و شرارت افروزی
آن، بیمناک، و هراس آن داریم که کشور



پاورقی‌ها:

۱. الإعلام باعلام بیت‌الله الحرام / ۷۳.
۲. مروج الذهب / ۱ / ۲۴۲.
۳. دائرة المعارف فرید وجدی / ۸ / ۱۴۶.
۴. عسفان، منزلی از منازل بین «جحفه» و «مکه» است و از آن تا مکه دو منزل راه است و «أمج» شهری در اطراف مدینه است.
۵. سیره ابن هشام، ۱ / ۱۹ - ۲۳.
۶. سوره آل عمران / ۱۷۸.
۷. سوره نجم / ۲۸.
۸. الجامع الصغیر / ۱ / ۵۸۳ - ۵۸۵.
۹. مفتاح کنوز السنه / ۱۳۸.
۱۰. مرآة الحرمین / ۱ / ۳۱۶.
۱۱. تاریخ مکه / ۱ / ۱۳۴.
۱۲. الإعلام بأعلام بیت‌الله الحرام / ۱۶.